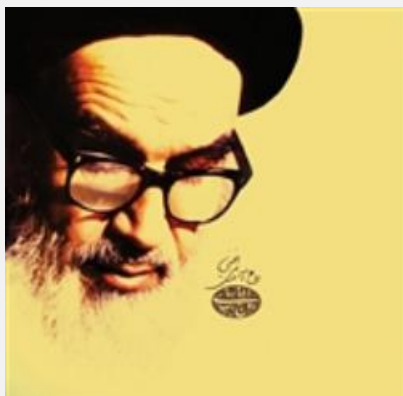




امام ره قهرمان اسفار اربعه

بحث از اندیشه امام خمینی(ره) بدون اشاره به پشتوانه‌های فلسفی آن، یک بحث و بررسی ناقص است.

بنیان های اندیشه سیاسی امام خمینی ره در گفت‌وگو با دکتر شریف لک‌زایی
امام ره قهرمان اسفار اربعه

بحث از اندیشه امام خمینی(ره) بدون اشاره به پشتوانه‌های فلسفی آن، یک بحث و بررسی ناقص است.

از آنجایی که نگاه فلسفی، ژرفابخش و انسجام‌دهنده هر دیدگاهی است لذا برای شناخت اندیشه‌های امام(ره) هم باید حتما به این مهم توجه داشت. پژوهشگران اندیشه امام خمینی(ره)، حکمت متعالیه(صدرایی) را شالوده نظری اندیشه ایشان دانسته‌اند. با این حال پرسش اساسی این است که چگونه امام خمینی(ره) توانستند چنین پشتوانه‌ای را که به مدت چندین قرن منحصر به کتاب‌ها و کنج عزلت بحث و فحش‌های فلسفی بود، به عرصه زندگی امروز درآورند و به واسطه آن انقلاب اسلامی را راهبری کنند و در پی آن نظام جمهوری اسلامی را پایه گذارند؟ این پرسش و پرسش‌های متعاقب آن، ما را بر آن داشت تا با دکتر شریف لک‌زایی به گفت‌وگو بنشینیم. دکتر لک‌زایی بر این نظر است که حکمت متعالیه انسجام ویژه‌ای به اندیشه امام خمینی(ره) بخشیده و از سوی دیگر شالوده‌ای برای مواجهه ایشان با مسائل، چالش‌ها و پرسش‌های عصر کنونی فراهم آورده است.

8226â؛ به نظر شما بنیادی‌ترین مولفه‌های شکل‌دهنده اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) کدامند؟
امام(ره) متفکر و صاحب نظر مسلمانی است که اندیشه‌اش دارای وجوه متعددی از جمله (وجوه) کلامی، فقهی، فلسفی و عرفانی است. به هر حال ایشان هم فقیه برجسته‌ای هستند که در مصدر مرجعیت قرار گرفته‌اند و هم عارف کامل واصلی که توانسته‌اند تأثیری را از این منظر(عرفانی) به جامعه خود بر جای بگذارند و هم یک فیلسوف صدرایی هستند. به نظر می‌رسد که ما در تبیین اندیشه امام(ره) کمی کوتاهی کرده‌ایم. از اندیشه‌های حضرت امام(ره) آنگونه که باید مورد بهره‌برداری قرار گیرد، بهره‌برداری نشده و ثانیاً به خوبی تبیین نشده است. اگر بپذیریم که امام(ره) یک فیلسوف صدرایی هستند و در مکتب حکمت متعالیه تنفس می‌کنند و ابعاد نظری و عملی ایشان متأثر از این حکمت(متعالیه) است، ضروری است که این ابعاد را بیشتر بکاوییم و آنها را برجسته سازیم. به هر حال، نگاه فلسفی می‌تواند نگاهی بنیادین تلقی شود که به نوبه خود زیرساخت‌های فکری یک اندیشمند را شکل دهد. در واقع به واسطه این نگاه(فلسفی) است که اندیشه‌های یک متفکر انسجام لازم را پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد که باید حضرت امام(ره) را از این منظر تحلیل کنیم و ایشان را به عنوان یک فیلسوف صدرایی بازشناسیم. امام(ره) سال‌ها اسفار اربعه و حتی شرح منظومه را تدریس می‌کردند. نقطه قوت امام این است که از یک پشتوانه قوی فلسفی برخوردارند و انقلاب اسلامی هم به نوعی از این پشتوانه متأثر است.

نمی‌توان تحول و حرکتی را آغاز کرد و نظامی را بنیان گذاشت، بدون در دست داشتن یک پشتوانه استوار و فلسفی. البته نقطه قوت امام(ره) در این است که ایشان در مصدر مرجعیت هم قرار می‌گیرند و ولایت مردم را از منظر یک عالم و مرجع دینی عهده‌دار می‌شوند. از این رو امام(ره) یک متفکر عزلت‌نشین نیستند. امام در صحنه جامعه حضور داشتند. بسیاری از فیلسوفان اعم از مسلمان و غیرمسلمان عمدتاً در صحنه (اجتماعی و سیاسی) حاضر نبودند. دلایل این مسئله متعدد است. با این حال به نظر می‌رسد که عمده این دلایل سیاسی و اجتماعی بوده است. امام خمینی(ره) در این زمینه، حضور موثری داشته‌اند و همین حضور است که تحول عظیمی را به عنوان انقلاب اسلامی رقم می‌زند. شاید بتوان از این منظر تحلیل کرد که حضور امام(ره) در عرصه اجتماعی و سیاسی و در واقع در میان خلق بودن ایشان، به نوعی سفر چهارمی است که در اسفار صدرایی از آن بحث می‌شود. این سفر (چهارم) که در حقیقت سیر طبیعی عارف و همراهی وی با خلق است، توسط امام(ره) به اجرا درمی‌آید و صورتی عملی پیدا می‌کند. در این سفر (چهارم) عارف حضور در جامعه و سیاست را برای خودش یک فرض تلقی می‌کند و اگر این اتفاق نیفتد، عملاً آن سفرهای چهارگانه ناقص می‌مانند. یک عارف پیرو حکمت صدرایی الزاماً در سفر چهارم خودش از میان خلق باید بگذرد و در میان آنها باید باشد تا بتواند آنها را به نقطه‌ای برساند. امام(ره) از همین منظر این حرکت را شکل می‌دهند و با انقلاب اسلامی یک تحول جوهری یا- به تعبیری دیگری- معنوی و اخلاقی را در جامعه پدید می‌آورند. آیت‌الله جوادی‌آملی در این زمینه تعبیر بسیار زیبایی دارند. ایشان از امام(ره) به عنوان قهرمان اسفار اربعه یاد می‌کنند. این نکته بسیار مهمی است که باید به آن توجه داشت. ضمن اینکه باید این نکته را هم در نظر داشت که پیشینه فلسفی امام(ره) حضور مداوم ایشان در این مکتب و فلسفه (صدرایی) را به ما نشان می‌دهد. (امام حدود 20 سال فلسفه

صدرايي تدريس مي‌کردند). جالب اينجاست که در همان دوره که حوزه علميه با پرسش‌هاي فلسفي مواجه شده بود، آيت‌الله بروجردي، آنها (پرسش‌ها) را به امام(ره) ارجاع دادند تا ايشان به پرسش‌ها پاسخ دهند. حضرت امام(ره) در جلساتي که به منظور پاسخگويي به آن پرسش‌ها برگزار مي‌شد، اشراف بسيار عجيبی هم به فلسفه غرب داشتند. همين رويکرد را در پايان عمر امام(ره) هم مي‌توانيم ملاحظه کنيم. امام(ره) در آخر عمرشان در نامه‌اي به گورباچف، از وي مي‌خواهد که دانشمندان‌شان را به قم بفرستند و فلسفه ملاصدرا را ياد بگيرند.

&8226#؛ امام(ره) چگونه مباني حکمت متعاليه را با شرايط و مناسبات عصر کنوني تطبيق دادند؟
من قبلًا مقاله‌اي با عنوان «؛تفاوت‌ها و تمايزهاي امام و ملاصدرا» نوشته بودم. اينکه ملاصدرا قادر نيست به مرحله‌اي که امام(ره) رسيده، برسد دلايل متعددي داشته است. به هر حال شرايط زمانه امام(ره) و ملاصدرا، هر يك اقتضائات خاص خود را داشته است. البته پاره‌اي از معضلات فکري ملاصدرا براي امام(ره) هم مطرح بوده است. امام(ره) هم مانند ملاصدرا در تبعيد به سر مي‌بردند. ملاصدرا به خاطر دشواري‌هايي که در زمانه‌اش با آن رويارو بود، نتوانست به حيات علمي خودش ادامه دهد و ناچار به هجرت شد. در واقع، ملاصدرا تهذيب باطني خود را در همين مقطع زماني 15 سال به انجام رسانده بود. جالب اينجاست که امام(ره) هم 15 سالي در تبعيد بودند منتها شرايط اجتماعي امام(ره) به گونه‌اي بود که امام(ره) توانستند ابعاد اجتماعي و سياسي اين حکمت (متعاليه) را بروز و ظهور بدهند. البته ملاصدرا هم اين کار را انجام مي‌دهد. او وقتي که از تبعيدگاه خود؛ يعني کهک مي‌رود، در شيراز سکني مي‌گزیند و به شاگردپروري مي‌پردازد. به نظر من ملاصدرا با اين کار (شاگردپروري) در پي تحقق سفر چهارم خود برآمده بود. اما بخش ديگري از پرسش شما ناظر بر اين بود که امام(ره) در زمانه‌اي که مقوله‌هاي ديمکراسي، توسعه، حقوق بشر و... مطرح است، چگونه به اين کار (پيوند حکمت متعاليه و شرايط عصر مدرن) موفق مي‌شوند.

به نظرم در اين زمينه بيشتري بايد پژوهش کرد و ابعاد گوناگون آن را شناخت و کاويد. وقتي به نظريه‌پردازان انقلاب اسلامي نگاه مي‌کنيم، متوجه مي‌شويم که همه آنها عمدتاً در اين فضا حضور داشتند، از شهيد مطهری گرفته تا شهيد مفتح، شهيد بهشتي و حتي امام موسي صدر در لبنان. اين موضع مي‌تواند نقطه تلاقي بخشي باشد که حکمت متعاليه را با شرايط عصر مدرن منطبق سازد و از دل پرسش‌هاي متعددي که پيش مي‌آيد، مباحثي را طراحي کند که بتواند ما را جلو ببرد. از همين پايگاه است که امام(ره) بحث‌هاي خودشان را مطرح مي‌سازند. در واقع جمهوري اسلامي به نوعي از همين فلسفه (صدرايي) سيراب شده و به همين خاطر مي‌توان از آن به جمهوري متعاليه تعبير کرد. بنابر اين وقتي نيازها و پرسش‌ها تعبيه شوند، خودبه‌خود اين فلسفه (صدرايي) در مقام تبیین و پاسخگويي آنها برمي‌آيد. در بسياري از مواقع ممکن است نگاه فقهی نتواند پاسخگويي ما به اين پرسش‌ها باشد. اين پشتوانه و پيشينه فلسفي است که مي‌تواند به ما در پيوند زدن نگاه‌هاي مدرن با حکمت متعاليه کمک رساند. در هر حال در اين خصوص بايد تأمل بيشتري شود و مطالعات ژرف‌تري صورت گيرد. شايد آن نکته‌اي که در آغاز بحث به آن اشاره کردم، به همين مسأله برگردد. به اين معنا که بيايم از آثار امام(ره) تبیین و تحليل دقيق‌تري بکنيم و اين پرسش‌ها را به آثار و اندیشه‌هاي امام(ره) ارائه کنيم و از دل آنها تاملات و پاسخ‌هاي تازه‌ترين را استنباط کنيم تا بتوانيم به پيشرفت جامعه ياري برسانيم.

&8226#؛ به نظر شما بنيادي‌ترين پرسش‌هايي که امام(ره) در طول حيات فکري و سياسي خود با آن مواجه بودند، چه بودند؟
پاسخ دقيق به اين سؤال نياز به تأمل و پژوهش زيادي دارد. اين نياز به اين دارد که ببينيم امام(ره) به مسائل چگونه نگاه مي‌کردند و چه تلقی‌اي از مسائل و پديده‌هاي گوناگون داشتند.

&8226#؛ آيا با وجود پژوهش‌هاي نسبتاً زيادي که در خصوص زندگاني فردي و اجتماعي امام(ره) شده است، همچنان نمی‌توان به دقت در اين زمينه نظري ارائه کرد؟

با اين حال کار دشواري است. ما بتوانيم به طور کلي اين تلقی را مطرح سازيم که همه اين بزرگواران از حضرت امام(ره) گرفته تا ديگر نظريه‌پردازان اين حرکت عظيم (انقلاب اسلامي) همواره يک چيز را مدنظر قرار مي‌دادند و آن هم چگونگي تعالي انسان در جامعه بوده است. هم خود امام(ره) اين مسير را طی کردند و هم شاگردان ايشان. اگر پس از انقلاب به ويژه سال‌هاي دفاع مقدس را در نظر بگيريم، باز مي‌بينيم که امام(ره) در همين عرصه حرکت مي‌کنند و در واقع دست به انسان‌سازي مي‌زنند. وقتي انسان متعالي پرورش يابد و به نوعي نگرش‌هاي متعالي در جامعه ارتقا بخشيده شود، جامعه هم به تدريج به سمت متعالي شدن حرکت مي‌کند. به بيان ديگر؛ حرکت و ارتقاي جامعه منوط به حرکت و ارتقاي انسان است. بنابر اين، از اين منظر مهم‌ترين مسأله و دغدغه امام(ره) اين بوده که انسان تعالي بخشيده شود و ارزش‌ها را در درون خودش بپرواند. در واقع انسان متعالي است که مي‌تواند جامعه و حکومت متعالي را پديد آورد. در ذيل اين مسأله (انسان متعالي) است که مي‌توان پرسش‌ها و دغدغه‌هاي ديگري را هم ردیف کرد، از جمله بحث مدرنيته، توسعه و... اما اجمالاً و به صورت کلي و حتي اگر بخواهيم به گونه‌اي اخلاقي نگاه کنيم، حرکت امام(ره) و انقلاب اسلامي براي تحقق انسان متعالي، جامعه متعالي و حکومت متعالي بوده است. جمهوري اسلامي هم يک جمهوري متعالي است؛ زيرا هم ارزش‌هاي متعالي در آن نهفته است و هم حضور و مشارکت مردم را دربردارد.

&8226#؛ در بخش ديگري از سخنان‌تان اشاره کرديد که ما بايد پرسش‌هايي را امروزه مطرح سازيم و به اندیشه امام(ره) عرضه کنيم تا راهگشا و پاسخگويي ما در چالش‌هاي امروزمان باشند. اين پرسش‌ها کدامند و چگونه قابل استخراج هستند؟

آیت‌الله جوادی‌آملی اخیراً بحثی را در درس‌های اخلاقی خود مطرح کرده‌اند با این عنوان که ما امروزه بسیاری از آموزه‌ها را می‌دانیم؛ اما جامعه ما هنوز به آن حد از رشد متعالی نرسیده است. بنابراین مشکل چیست؟ اگر به این مسئله دقت داشته باشیم، می‌توانیم از مباحث خود امام(ره) این پاسخ را بگیریم که تبدیل آموزه‌های (اسلامی) به رفتارها منوط به نهادینه‌شدن آنها در درون ماست. من در اینجا از نظریه نهادی بهره می‌گیرم. به این معنا که چگونه نهادی شکل می‌گیرد و این نهاد چگونه در چارچوب و قواعد ویژه‌ای در جامعه جامی‌افتد و بر آن تاثیر می‌گذارد. براین مبنا، اگر انسان هم بخواهد در جامعه به سمت و سوی خاصی حرکت کند، طبیعتاً یک دسته از ارزش‌ها- که در اندیشه امام معین است- باید در درون وی نهادی شود.

از این‌رو پرسش کلیدی ما این است که چگونه می‌توان در دنیای مدرن امروزی پیش رفت، بدون آنکه از مسیر الهی منحرف شد. ما باید بتوانیم ارزش‌هایی را که به آنها باور داریم، به عرف رایج زندگی درونی و حیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خود تبدیل کنیم تا در نهایت اهداف متعالی اسلام و اندیشه امام(ره) محقق شود. نکته پایانی اینکه باید امام(ره) و اندیشه‌های ایشان را با نگاه جدیدی مورد تامل قرار دهیم و در این زمینه باید از منظر حکمی و فلسفی (صدرايي) امام(ره) را بازشناسیم. تعبیر مقام معظم رهبری راجع به امام(ره) به همین مهم اشاره دارد. ایشان می‌فرمایند امام(ره) زبده و چکیده مکتب ملاصدراست. بنابراین باید این چکیده و زبده مکتب صدرايي را در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تبیین کنیم و چگونگی بروز و ظهور و همچنین نحوه تعاملات آن را با دیگر امور بازشناسیم تا در نهایت گره‌گشای ما در حل معضلات فراروی‌مان شود.